یادداشت

ترکیه، تارگت پنهان اسرائیل

علی ودایع

آنارشی سخت خاورمیانه گریبان‌گیر منافع ترکیه نیز شده است. ترکیه با دکترین نوعثمانی ظرف دو دهه اخیر تلاش کرده برای خود حوزه منافع تعریف کند. تعارض منافع ترکیه تا پیش از سقوط بشار اسد و روی کار آمدن جولانی بیشتر متوجه بازیگران سنتی خاورمیانه بود، اما تغییر وزن‌کشی در شام برای آنکارا تعارض منافع جدیدی تعریف کرده است.

ترکیه در سوریه پسااسد تلاش کرد به سمت کنترل تنش یا «فریز آتش» حرکت کند، اما بازی ترک‌ها درباره اسرائیل نتیجه معکوس داده است. رجب طیب اردوغان با هوشمندی روی گسل‌های سخت شرق و غرب تعریف منافع کرده، اما داستان شام متفاوت است.

تقابل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی

اسرائیل به دنبال اعمال تغییرات ژئوپلیتیکی در سوریه است و پایگاه‌های منسوب به ترکیه را ظرف یک سال اخیر هدف قرار داده است. نکته بنیادین اینجاست که در نگاه تل‌آویو، دکترین نوعثمانی در بلندمدت برای اسرائیل یک تهدید حیاتی و معماواره امنیتی قلمداد می‌شود. ناگفته نماند که آنها در حوزه «ژئوپلیتیک انرژی» نیز درگیر رقابتی سنگین شده‌اند. کانون اصلی رقابت انرژی میان ترکیه و اسرائیل بر سر منابع گاز طبیعی تازه کشف‌شده در مدیترانه شرقی و پروژه «خط لوله مدیترانه شرقی» موسوم به EastMed متمرکز است.

اسرائیل به همراه یونان و قبرس از طریق پروژه خط لوله مدیترانه شرقی به دنبال صادرات گاز خود به اروپا با دورزدن و در نهایت حذف ترکیه از معادلات انرژی اروپایی است.

ترکیه می‌گوید مسیر این خط لوله از قلمرو دریایی مورد مناقشه (فلات قاره) ترکیه می‌گذرد و آن را غیرقانونی می‌داند.

یک حساب‌وکتاب نشان می‌دهد که رقابت بر سر منابع و مسیرهای انرژی، یک «متغیر مستقل» نیست، بلکه یک رکن اساسی در تداوم و تشدید تقابل ژئوپلیتیک میان ترکیه و اسرائیل است.

آینده‌پژوهی‌ها رویارویی سخت بین آنکارا و تل‌آویو را اجتناب‌ناپذیر محاسبه می‌کنند، اما «فعلا» طرفین تقابل نرم را دنبال می‌کنند.

ترکیه با تکیه بر عضویت در ناتو، به دنبال بازدارندگی مقابل اسرائیل است. پیمان آتلانتیک شمالی یک متغیر ساختاری مهارکننده بسیار مهم در تقابل ترکیه با اسرائیل است. ظاهرا ناتو تضمین می‌کند که این درگیری‌ها در سطح «منطقه خاکستری» و عملیات نیابتی یا حملات محدود (مثلا در سوریه) باقی بماند و به جنگ تمام‌عیار دولتی تبدیل نشود. سؤال بنیادین اینجاست که چرا ترکیه به سمت توسعه همکاری با ایران در حال حرکت است؟

ترکیه و ماجرای جنگ ۱۲روزه

در عمق ذهن تاریخی ترکیه، ماجرای پیمان «سایکس-پیکو» و تقسیم اراضی عثمانی همچنان سنگینی می‌کند. با این ذهنیت تاریخی باید دقت داشت که اگرچه ناتو تعهدی در قبال اسرائیل ندارد، اما منافع آمریکا در حفظ امنیت اسرائیل، عملا ناتو را به خط قرمزی دیپلماتیک تبدیل می‌کند.

در چارچوب تحلیلی رئالیسم، برهم‌خوردن موازنه وحشت بین ایران و اسرائیل تبعات ناخوشایندی برای ترکیه خواهد داشت. هم‌زمان با جنگ ۱۲روزه و تهاجم اسرائیل به ایران، نگاه رسانه‌های ترکیه این بود که هدف بعدی اسرائیل این کشور است. از سوی دیگر، حمله موشکی اسرائیل به قلب دوحه و نشست حماس، سیگنالی پنهان برای ترکیه قلمداد شده است. فراموش نکنیم که ترکیه و قطر اتحاد استراتژیک درباره حلقه اخوانی دارند. این پیام نشان می‌دهد که اسرائیل حاضر است برای ضربه‌زدن به بازوهای رقبای منطقه‌ای خود، حتی به قلمروهای دوستان و متحدان آمریکا (قطر) نیز تجاوز کند. این اقدام، هزینه حمایت ترکیه از حماس را افزایش داده و آنکارا را در نقطه برخورد قرار می‌دهد.

مدل حمایت ترکیه از ایران در جنگ ۱۲روزه و بی‌سابقه‌ترین سطح همکاری‌های آشکار و پنهان در چارچوب «تغییر معماری امنیتی» خاورمیانه یک وضعیت متفاوت را ترسیم می‌کند. بازیگران سنتی به شکلی خواسته یا ناخواسته در حال تعریف روابط امنیتی هستند؛ وضعیتی که نمونه آن در تراکنش‌های امنیتی بین تهران، اسلام‌آباد و ریاض به‌وضوح قابل مشاهده است.

افزایش تصاعدی تنش و ورود غیررسمی ترکیه و اسرائیل به «جدال در منطقه خاکستری»، نه یک تعارض ایدئولوژیک، بلکه نتیجه یک «رقابت اجتناب‌ناپذیر بر سر قدرت و امنیت» در خاورمیانه است که پس از خلأ قدرت در سوریه تشدید شده است.

تعریف منافع مشترک

موتور محرکه تغییر معماری امنیتی خاورمیانه، بازیگری به اسم اسرائیل است که ضمن تعریف سطح جدید منافع به دنبال تغییرات ژئوپلیتیکی در غرب آسیاست. حجم محدود منافع و آنارشی ساختاری منطقه، معادله‌ای سخت را ترسیم می‌کند که با ضریب «جدال کلوب قدرتمندان» و تغییر وزن‌کشی‌های روابط بین‌الملل همراه می‌شود.

ترکیه و بازیگران سنتی خاورمیانه به سمت همکاری تاکتیکی یا راهبردی با ایران برای ایجاد توازن در مقابل اسرائیل در حال حرکت هستند. در محیط آنارشیک، دولت‌ها به دنبال ایجاد توازن قوا در برابر قدرت‌های مهاجم یا مسلط هستند. رشد قدرت و نفوذ اسرائیل در منطقه (که با حمایت قاطع آمریکا همراه است)، یک تهدید مشترک برای منافع ژئوپلیتیک ترکیه و ایران محسوب می‌شود.

این همکاری، نه یک «اتحاد ایدئولوژیک»، بلکه یک «شراکت عمل‌گرایانه» است. حمایت دیپلماتیک شدید ترکیه از ایران در جریان جنگ ۱۲روزه و سفر هاکان فیدان به تهران، نشانه‌های روشنی از هم‌گرایی در حوزه امنیتی است.

بازتعریف ترکیه از همکاری با ایران از همان الگوریتم پاکستان و عربستان تبعیت می‌کند. ریاض در تراکنش‌های تهران و آنکارا یک وضعیت پارادوکسیکال است؛ عربستان نقشی را ایفا می‌کند که می‌تواند هم ایجادکننده فرصت برای هم‌گرایی ایران و ترکیه باشد و هم به‌عنوان عامل محدودکننده علیه این اتحاد عمل کند. عربستان در عین تسریع همکاری‌های امنیتی مشترک با ایران و ترکیه، تمایلی به شکل‌گیری «بلوک امنیتی» تهران و آنکارا ندارد.

اگرچه طرفین منافع مشترک ژئوپلیتیک غیرقابل کتمانی در مقابل اسرائیل دارند، اما «تعارضات ایدئولوژیک» و رقابت‌های سنتی همچنان یک عامل بازدارنده است.

به شکل ویژه، ترکیه همکاری‌های تاکتیکی با ایران و روسیه را در حوزه‌های امنیتی-اطلاعاتی و سیاسی-دیپلماتیک افزایش می‌دهد، بدون آنکه ائتلاف نظامی رسمی تشکیل دهد. این سناریو به حفظ عضویت در ناتو و درعین‌حال مقابله با تهدید اسرائیل کمک می‌کند. در صورت افزایش حملات اسرائیل به منافع ترکیه یا فشار شدید آمریکا، ترکیه مجبور به تعمیق بیشتر روابط دفاعی و اقتصادی با ایران (به‌ویژه در حوزه انرژی و امنیت مرزی) می‌شود.

نگاهی به بین خطوط این روزهای سیاست خارجی ایران و بحران‌های پیش‌رو در گپ‌وگفت با علی هاشمی

سایه مذاکره در غیاب مذاکره

عبدالرحمن فتح‌الهی: پس از جنگ ۱۲روزه و فعال‌شدن مکانیسم ماشه، سیاست خارجی ایران وارد دوره‌ای شده که می‌توان آن را «ابهام راهبردی پس از ماشه» نامید؛ وضعیتی که بیش از آنکه نتیجه فشار بیرونی باشد، محصول اختلال درونی در سازوکار تصمیم‌گیری است. نبود یک تصمیم واحد در سطح نهادهای سیاست‌گذار، ایران را به جای حرکت در یک مسیر مشخص، وارد حالت تعلیق کرده است. وزارت خارجه نیز با وجود عباس عراقچی و شعام در سایه حضور دوباره چهره‌هایی مانند علی لاریجانی، هنوز فاقد ابتکار و برنامه عملیاتی روشن است. در پیام‌رسانی هم اظهارات متناقض و چندصدایی برخی چهره‌ها تصویر سیاست خارجی را مبهم کرده و اعتماد طرف‌های خارجی را کاهش داده است. در نهایت، نبود نقشه راه، سیاست خارجی را میان شرق و غرب معلق گذاشته و هزینه‌ها را افزایش داده است. بحران امروز بیش از آنکه بیرونی باشد، به معماری درونی سیاست خارجی بازمی‌گردد؛ معماری‌ای که نیازمند بازسازی و یک تصمیم بزرگ است. از این‌رو «شرق» سعی دارد در گفت‌وگو با علی هاشمی، چشم‌انداز سیاست خارجی ایران و چالش‌های پیش‌رو را با دقت و ژرفای تحلیلی ترسیم کند. این نماینده ادوار مجلس و عضو حزب کارگزاران سازندگی که تجربه حضور در مذاکرات کانال دوم مک‌فارلین را در کارنامه دارد، دیدگاه‌های خود را درباره وضعیت کنونی دیپلماسی ایران در دوران پساماشه و پیامدهای راهبردی آن ارائه می‌دهد.

عکس: احسان قلمچی، شرق

جناب هاشمی، می‌خواهیم درخصوص سیاست خارجی و بحران‌های پیش‌رو در شرایط کنونی گفت‌وگویی تحلیلی داشته باشیم. اجازه دهید بحث را به ادامه گفت‌وگوی قبلی‌مان در همین روزنامه درباره ماجرای مک‌فارلین گره بزنیم. در پایان آن مصاحبه، کلیدواژه‌ای به نام «دیپلماسی پنهان» مطرح شد و شما فرمودید که در طول ۴۵، ۴۶ سال روابط ایران و آمریکا، این رابطه عمدتا در قالب دیپلماسی پنهان ادامه داشته و در ادوار مختلف با دولت‌ها و جریان‌های گوناگون به اشکال متفاوت برقرار بوده است. اکنون که خود مقامات نیز ادعا دارند روابط با دولت ترامپ ادامه دارد و با ویتکاف در ارتباط هستیم و آقای عراقچی نیز بارها به آن اشاره کرده‌اند، سؤالم این است که اعتراف به وجود دیپلماسی پنهان چه دستاوردی برای ما دارد؟ ما دیپلماسی پنهان را برای جلوگیری از رسیدن به نقطه بحرانی می‌خواستیم؛ همان‌طور که آقای فلاحت‌پیشه گفته بودند خط تلفنی قرمز وجود داشته باشد تا به جنگ نینجامد، اما جنگ رخ داد و «بی-۲»های‌شان بالای سر ما آمدند. در این شرایط، دیپلماسی پنهان دقیقا به چه کار ما می‌آید؟

همان‌گونه که مستحضرید، دیپلماسی پنهان عمدتا مکمل دیپلماسی آشکار است. این دو در کنار یکدیگر و مانند جسم و سایه حرکت می‌کنند. البته در ایران در سال‌های گذشته، به تعبیر آقای دکتر ظریف، مفهومی به نام «میدان» نیز به این مجموعه افزوده شده که بخشی از آن در دیپلماسی پنهان نقش‌آفرینی می‌کند. یعنی اتفاقاتی که در میدان رخ می‌دهد، ممکن است علنی اعلام نشود، اما از طریق دیپلماسی پنهان به طرف خارجی منتقل و به‌عنوان دستاورد ارائه می‌شود. برای مثال، ما در تسهیل صلح غزه نقش داشته‌ایم که ظاهرا چنین بوده است؛ زیرا حتی آقای ترامپ از نقش ایران در برقراری صلح غزه تشکر کرد و ایران را در زمره کشورهایی قرار داد که به این صلح کمک کرده‌اند. طبعا چنین چیزی بدون تماس و هماهنگی ممکن نبوده است. من خود در جریان جزئیات نیستم، اما وقتی رئیس‌جمهور کشوری چنین سخنی می‌گوید و ایران نیز سکوت می‌کند و پاسخ جدیدی ارائه نمی‌دهد، معلوم است که تماس‌هایی وجود داشته است.

یا مثلا حوثی‌ها اعلام کردند دیگر به کشتی‌های آمریکایی حمله نمی‌کنند. حزب‌الله لبنان شرایط دولت لبنان را پذیرفت و جنگ را ادامه نداد و حتی اکنون که حزب‌الله تحت شدیدترین حملات قرار دارد و اعضای آن هدف قرار می‌گیرند، واکنش جدی نشان نمی‌دهد؛ درحالی‌که حداقل می‌تواند شمال اسرائیل را ناامن کند. اینها پالس‌هایی است که از میدان بیرون می‌آید و حتما در دیپلماسی پنهان از آنها بهره‌برداری می‌شود. همچنین آزادی گروگان روسی-اسرائیلی که در عراق در اختیار گروه‌های همسو با ایران بود یا انتقال زندانیان فرانسوی به سفارت و آزادی آنها، همه ازجمله اقداماتی است که در میدان رخ می‌دهد و می‌تواند به دیپلماسی آشکار کمک شایانی کند. دیپلماسی پنهان در ایران، همان‌گونه که قبلا نیز توضیح دادم، عمدتا از طریق ارتباطات فردی انجام می‌شده است؛ یعنی فردی با مقامی در کشور مقابل در ارتباط بوده و پیام‌ها و تعهداتی ردوبدل می‌کرد. در دوره جدید، این ارتباطات به شورای‌عالی امنیت ملی متصل شده و شورا در جریان اکثر مسائل قرار دارد. در دوره‌های قبلی حتی شنیده می‌شد که شورای‌عالی امنیت ملی نیز از برخی ارتباطات، مانند ارتباط آقای ایروانی (نماینده ایران در سازمان ملل) با آقای ایلان ماسک، کاملا مطلع نبوده است. اکنون اما دیپلماسی نهان کار خود را انجام می‌دهد؛ همان‌گونه که آقای ترامپ با وجود نبود مذاکره رسمی اعلام کرد ایران تمایل به مذاکره دارد. این تمایل را چه کسی به ایشان اعلام کرده است؟ چون به صورت رسمی نه دولت ایران نامه‌ای فرستاده، نه درخواستی مطرح کرده و نه وزیر امور خارجه و نه سخنگو هیچ‌گونه مذاکره‌ای را تأیید نکرده‌اند و آن را به آینده موکول کرده‌اند. به نظر می‌رسد چیزی در جریان است، اما موفقیت‌آمیزبودن یا نبودنش بعدا مشخص خواهد شد.

جناب هاشمی، شما تجربه ماجرای مک‌فارلین را دارید. می‌خواهم آن را با وضعیت کنونی تطبیق دهم. یک بار خانم مهاجرانی، سخنگوی دولت، می‌گوید پیامی دریافت کرده‌ایم (کانال و محتوای دقیق را نمی‌گوید)، ۲۴ ساعت بعد آقای اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت خارجه، آن را تکذیب می‌کند، سپس دونالد ترامپ می‌گوید ایرانی‌ها پیام فرستاده‌اند، بعد دوباره عراقچی وزیر خارجه، می‌گوید پیام‌هایی ردوبدل شده، آقای خطیب‌زاده، معاون وزیر خارجه آن را تکذیب و بعد دوباره تأیید می‌کند. دقیقا همان الگوی تأیید و تکذیبی را می‌بینیم که در ماجرای مک‌فارلین هم وجود داشت. این تأیید و تکذیب‌ها چه چیزی را به ما نشان می‌دهد؟ آیا با راهبرد ابهام عمدی مواجهیم که می‌خواهیم خود را در فضای تعلیق بین مذاکره و عدم مذاکره نگه داریم؟ یا واقعا تکلیف‌مان با خودمان روشن نیست؟

> اسرائیل در موقعیتی نیست که حتی جناح‌های تندرو آن بتوانند به آمریکا دهن‌کجی کنند؛ پس اگر با مجموعه غرب به تفاهم برسیم، مشکل حل می‌شود. البته اروپا هم بحث بُرد موشک را دارد، اما ایران خودش رعایت می‌کرده». معلوم است که منظور این بوده برد به مسکو و پکن و اروپا نرسد

من این‌گونه فکر نمی‌کنم. به نظرم وقتی کانال‌های دیپلماسی نهان به نتیجه برسد، آن را علنی‌تر خواهند کرد... .

مثل عمان... .

بله، همان‌طور که در عمان رخ داد. آقای صالحی نقل می‌کند که در جلسه‌ای خدمت رهبری عرض کردم موضوعی هست که نمی‌خواهم رئیس‌جمهور در جریان باشد؛ ایشان اجازه دادند و مذاکرات انجام شد. بعدا رهبری فرمودند شروع برجام همان مذاکرات عمان بود که تفاهم کلی بر سر غنی‌سازی محدود در برابر نظارت بیشتر به دست آمد. آن تفاهم اولیه بعدا توسط آقای ظریف و دولت آقای روحانی به شکل یک توافق‌نامه درآمد. احتمالا در آن مقطع حتی شورای‌عالی امنیت ملی (که دبیرش آقای جلیلی بود) هم کاملا در جریان نبود تا مشکلی پیش نیاید. اکنون نیز با توجه به بحران‌های متعدد اطراف‌مان، یقینا تماس‌هایی وجود دارد و گفت‌وگوهایی در جریان است. حتی درباره همان جنگ ۱۲روزه، برخی کانال‌ها چند روز قبل به ایران اطلاع داده بودند که وارد دوران سختی خواهیم شد. شنیدم آقای عراقچی در جلسه‌ای خصوصی گفته بود مذاکرات شکست خورده و باید «این هواپیما را آرام روی زمین بنشانیم»؛ یعنی بدون حادثه بزرگ به پایان برسانیم که متأسفانه نشد. ایشان حدود ۲۰ روز قبل از جنگ اعلام کرده بود که می‌خواهند مدیریت تخاصم کنند، نه مدیریت تنش. یعنی قصد داشت فرود را آرام‌تر انجام دهد، اما در شرایطی که نتانیاهو تصمیم قاطعی برای رفع همه تهدیدات علیه امنیت اسرائیل گرفته بود، مدیریت تخاصم بسیار دشوار بود. به‌همین‌دلیل به نقطه تخاصم جدید رسیدند و اسرائیل هم بلافاصله از فرصت استفاده کرده و حملات را آغاز کرد.

جناب هاشمی، اگر از زاویه کلان‌تر نگاه کنیم، انتظار داشتیم آقای لاریجانی با سابقه و نگاه سیاسی خود به‌عنوان دبیر شورای‌عالی امنیت ملی بتواند برنامه‌ای برای مدیریت تخاصم داشته باشد. اکنون اما نه وزارت خارجه، نه شورای‌عالی امنیت ملی و نه هیچ نهاد دیگری برنامه مشخصی برای خروج از بحران ارائه نمی‌دهد. دو مسیر پیش‌روی ماست؛ یکی مسیری که غرب ترسیم کرده (مذاکرات جامع شامل غنی‌سازی، موشکی، منطقه‌ای و...) که با «نه» قاطع ما مواجه شده و دیگری مسیری که خودمان با روسیه و چین تعریف کرده‌ایم و گفته‌ایم هرگاه غرب بسته پیشنهادی منصفانه و عادلانه از موضع برابر ارائه کند، آماده بررسی هستیم. عملا دو اتمسفر کاملا متفاوت داریم. در این نقطه دقیقا کجا ایستاده‌ایم و آیا شما راه خروجی می‌بینید؟

نظرم شاید کمی با شما متفاوت باشد. سیاست به‌ویژه سیاست بین‌المللی مانند قطاری است که در حال حرکت است و برگرداندنش بسیار دشوار. باید به ایستگاه بعدی برسد، آنجا سوزن ریل را عوض کنند و وارد ریل جدیدی شود. اکنون دولت با بحران‌های متعدد داخلی و خارجی مواجه است؛ بحران آب، برق، سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی، خروج سرمایه و... . خوشبختانه آقای پزشکیان بیش از هرکسی این مشکلات را با صداقت با مردم در میان می‌گذارد، اما مردم حل مشکل می‌خواهند، نه‌فقط صداقت. این مشکلات را این دولت ایجاد نکرده است. تا پایان دولت آقای خاتمی، ریل اقتصادی و سیاست خارجی متوازن بود؛ رشد پنج تا شش درصد، تورم ۱۲، ۱۳ درصد، روابط متوازن با شرق و غرب. از یک مقطع این ریل عوض شد و آثارش اکنون در همه حوزه‌ها مشهود است. کمبود آب، برق، آلودگی هوا و... . این مسیر قطاری است که ادامه دارد و برای تغییر جهت، باید سوزن را در ایستگاه مناسب عوض کرد؛ نمی‌توان یک‌دفعه دور زد.

ما ایستگاه جنگ ۱۲روزه را داشتیم و همان موقع هم ضرورت تغییر پارادایم مطرح شد. چرا در آن ایستگاه تغییر پارادایم رخ نداد؟

به نظرم تغییر پارادایم رخ داد. همین آمدن آقای لاریجانی خود یک تغییر پارادایم بود. ایشان در سال ۱۳۸۶ به دلیل اختلاف با رئیس‌جمهور وقت بر سر تفاهمی که با خاویر سولانا برای حل کامل مسئله هسته‌ای به دست آورده بود، استعفا داد. پس از آن شش سال مذاکره متوقف شد تا به نقطه‌ای رسیدند که آقای صالحی مذاکرات عمان را کلید زد. مسیر آقای جلیلی، سپس آقای شمخانی (که موضع دوگانه و مبهمی داشت)، بعد آقای روحانی با موضع شفاف، آقای رئیسی با موضع مبهم‌تر و اکنون آقای پزشکیان که از همان ابتدا پارادایم قبلی را ادامه داد، اما با حوادث متعدد (ترور هنیه، شهید نصرالله، حمله به سفارت، شهید زاهدی و...) تخاصم به‌شدت افزایش یافت. به نظرم ریشه برخی کانال‌های کنونی به همان کانال ایلان ماسک و ارتباطات قبلی بازمی‌گردد.

جناب آقای هاشمی، به باور خودتان انتصاب آقای لاریجانی صرفا یک تغییر پارادایم بود؟

نه، می‌تواند به تغییر پارادایم منجر شود. نمی‌گویم صرفا یک تغییر پارادایم بود، اما افکار ایشان مشخص است. ممکن است اکنون نتوانسته یا نخواسته همه افکارش را بیان کند یا بخشی از آن را پنهان کرده باشد و شاید هم آنچه می‌خواهد انجام دهد، امکان‌پذیر نشده باشد. نکته مهمی که باید توجه کنید، این است که وقتی قطار می‌خواهد مسیرش را عوض کند، نمی‌تواند ناگهان به نقطه اول برگردد؛ باید از همان مسیر قبلی به آرامی تغییر جهت دهد. در تاریخ جمهوری اسلامی تغییرات پارادایم ناگهانی و سریع بسیار نادر بوده است. یکی از معدود موارد، پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ توسط امام خمینی (ره) بود. تا روزهای آخر، امام با هر پیشنهادی برای پایان جنگ مخالفت می‌کردند. مرحوم آیت‌الله موسوی‌اردبیلی برایم نقل کردند که در سال ۶۵ یا ۶۶ تصمیم گرفتند شخصا به امام بگویند ادامه جنگ به صلاح نیست. با آقایان هاشمی و مقام رهبری (که آن زمان رئیس‌جمهور بودند) مشورت کردند، اما آنها همراهی نکردند. ایشان به‌تنهایی رفتند و وقتی موضوع را مطرح کردند، امام فرمودند: «کسانی شما را فرستاده‌اند؟»، گفتند نه، خودم آمده‌ام. امام فرمودند: «ما از ابتدا قرار نبود تا آخر بمانیم؛ ما به تکلیف‌مان عمل می‌کنیم، شد که شد، نشد که نشد». یعنی تا آن حد بر ادامه مقاومت اصرار داشتند و حاضر به صلح با صدام نبودند؛ مگر اینکه صدام برود و دولتی جدید بیاید. مشابه همین را امروز در موضع پوتین نسبت به زلنسکی می‌بینیم؛ پوتین با وجود برتری نظامی می‌گوید تا زلنسکی باشد، مذاکره نمی‌کنم. امام تا آخرین لحظه ایستادند، اما ناگهان تغییر پارادایم رخ داد. درباره دلایل آن حرف‌وحدیث بسیار است؛ نامه مقامات، زدن هواپیمای مسافربری، سکوهای نفتی، ورود مستقیم آمریکا، تحریم‌ها، وضعیت جبهه‌ها، گزارش‌های فرماندهان سپاه و... . به هر حال، این تغییر ناگهانی و فوری بود. به نظر من در شرایط کنونی، سیاست نظام این نیست که تغییر پارادایم فوری رخ دهد. تحلیل من این بود که اگر جنگ ۱۲روزه ادامه پیدا می‌کرد، احتمال وقوع چنین تغییری بسیار بالا می‌رفت؛ چراکه برخی بازیگران بین‌المللی اصلا نمی‌خواهند پارادایم ایران تغییر کند و بر افزایش تخاصم اصرار دارند.

منظورتان کدام کشورهاست؟

هرکسی از ظن خود شد یار من. کارشناسان نفت می‌گویند قطر به خاطر میدان پارس جنوبی، برخی می‌گویند برخی کشورهای عربی، برخی ترکیه، برخی امارات به خاطر جزایر سه‌گانه. اپوزیسیون خارج‌نشین هم که هیچ راهی برای بازگشت ندارد، جز در دوره آقای خاتمی که شعار تبدیل معاند به مخالف را داد و عده‌ای بازگشتند، و کمی هم در دوره آقای هاشمی. اما اکنون تخاصم روزبه‌روز شدیدتر می‌شود. گروه‌های مختلفی مانند مجاهدین خلق، سلطنت‌طلبان، بهائیان تحت فشار، چپ‌های جدید و... همه به نوعی در جهت تداوم تخاصم کار می‌کنند؛ چون اگر تخاصم از بین برود، ایران به حالت عادی برمی‌گردد، رشد اقتصادی شش، هفت درصدی، تورم متعادل، رضایت نسبی مردم و کشور قابل اداره می‌شود. اسرائیل هم صراحتا می‌گوید تا مسئله‌اش با ایران حل نشود، این تخاصم باید ادامه یابد؛ چون موضوع اصلی‌اش امنیت است. آقای روحانی درست می‌گفت که اگر کسی فکر کند حمله به اسرائیل باعث نمی‌شود آمریکا وارد شود، سخت در اشتباه است. در وعده صادق ۱ و ۲ و جنگ ۱۲روزه خودمان دیدیم که با کل غرب طرف بودیم، نه‌فقط اسرائیل. اگر این واقعیت را در سیاست خارجی درک نکنیم، به افق تاریک می‌زنیم.

یک نکته مهم این است که فضای تحلیل در تهران تغییر کرده است. تا قبل از جنگ ۱۲روزه تحلیل غالب این بود که اسرائیل جرئت حمله به ایران را ندارد. بعد از جنگ، حداقل در یکی، دو ماه اول، تحلیل غالب این شد که تهران آماده حمله مجدد است و انگشت روی ماشه دارد. اما اکنون نگران‌کننده است که دوباره به همان ادبیات «تنظیم کارخانه» برگشته و می‌گویند با توجه به حملات ما در وعده صادق ۳ و جنگ ۱۲روزه، اسرائیل دیگر جرئت حمله ندارد.

من این را در میان مسئولان صاحب تصمیم نمی‌بینم. نمی‌توان به مردم گفت فقط همان چیزی را بگویید که ما می‌گوییم. حتی الان هم عده‌ای می‌گویند آتش‌بس اشتباه بود و باید ادامه می‌دادیم؛ چون اعداد و ارقام واقعی را نمی‌دانند یا مسئولان صلاح نمی‌دانند اطلاعات محرمانه را اعلام کنند. در جنگ هشت‌ساله هم هیچ‌گاه نگفتیم که به بن‌بست خوردیم و به‌همین‌دلیل قطع‌نامه را پذیرفتیم. بعد از جنگ تحمیلی هم عده‌ای سعی کردند بگویند بعد از آزادسازی خرمشهر باید صلح می‌کردیم، اما امام فرمودند از هیچ‌کدام پشیمان نیستیم.

اکنون هم هنوز مشخص نیست دقیقا چه کسانی و براساس چه اطلاعاتی تصمیم به آتش‌بس گرفتند؛ اما قطعا عالی‌ترین مقام کشور براساس گزارش‌ها و واقعیت‌های میدانی این تصمیم را گرفته، نه براساس خیال‌پردازی. در جنگ ۱۲روزه تهران داشت کامل تخلیه می‌شد؛ همان حالتی که در جنگ هشت‌ساله وقتی عراق اسکاد-بی گرفت و تهران را می‌زد، رخ داد. مردم شب‌ها بیرون شهر می‌خوابیدند و صبح برمی‌گشتند. یک نفر به مسئولان گفته بود: «شما بر ارواح نمی‌خواهید حکومت کنید؛ برای یک شهر خالی چه می‌کنید؟». در جنگ اخیر هم قیمت یک بطری آب در مازندران به ۳۰۰، ۴۰۰ هزار تومان رسیده بود. اگر این وضعیت یک یا دو ماه ادامه می‌یافت، فاجعه بود. اسرائیل بعد از روز سوم و چهارم به اهداف غیرنظامی روی آورد؛ صداوسیما، زندان‌ها، ستاد نیروی انتظامی و... . حتی سازمان‌های حقوق‌بشری که ما قبول‌شان نداریم، اینها را جنایت جنگی خواندند. اگر ادامه می‌داد، مازندران و شهرهای دیگر را هم می‌زد. تصمیم آتش‌بس براساس همین واقعیت‌ها گرفته شد، نه براساس توهم قدرت.

که البته شهرهای شمالی را هم زد... .

مازندران را هم اعلام کردند که به بهانه یک تأسیسات هسته‌ای می‌زنند، یا حتی بدتر از آن. اسرائیل از نظر حقوق بین‌الملل دارای سلاح هسته‌ای شناخته می‌شود؛ گزارش‌های مفصلی وجود دارد و حداقل تهدید آن هست، حتی اگر اصل سلاح را به کار نبرد. اکنون بحث سلاح‌های اتمی تاکتیکی هم مطرح است که حجم تخریب و کشتار وحشتناک است و هیچ‌کس نمی‌داند دقیقا چه خواهد کرد.

ادامه در صفحه ۳

گزارش

هاکان فیدان در دیدار با عباس عراقچی: تحریم‌های ایران برداشته شود

شرق: سفر هاکان فیدان، وزیر امور خارجه ترکیه به تهران، در شرایطی انجام شد که تحولات منطقه‌ای با سرعتی بی‌سابقه در حال تغییر است و ضرورت هماهنگی میان دو بازیگر کلیدی منطقه بیش از گذشته احساس می‌شود. نشست مشترک فیدان و سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان، بازتاب همین نیاز بود؛ نشستی که در آن طیفی از موضوعات دوجانبه، اقتصادی، امنیتی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفت و دو طرف بر اراده خود برای بازتعریف همکاری‌ها تأکید کردند. عراقچی در آغاز نشست خبری، با اشاره به سابقه طولانی همجواری و پیوندهای فرهنگی و دینی میان ایران و ترکیه، از فیدان به عنوان «دوست و برادر» یاد کرد و گفت مرزهای دو کشور «قرن‌ها مرزهای صلح و دوستی» بوده است. او همچنین نام‌گذاری سال جاری میلادی به عنوان «سال فرهنگی ایران و ترکیه» و برنامه‌هایی که در این چارچوب برگزار شده را نشانه‌ای از عمق روابط دو کشور دانست. به گفته وزیر خارجه ایران، یکی از محورهای اصلی مذاکرات، آماده‌سازی برای برگزاری نهمین نشست شورای عالی همکاری به ریاست رؤسای جمهور دو کشور بود؛ نشستی که تهران امیدوار است به‌زودی میزبان آن باشد. در حوزه انرژی، عراقچی بر جایگاه ایران به عنوان یکی از مطمئن‌ترین تأمین‌کنندگان انرژی برای ترکیه تأکید کرد و از آمادگی تهران برای تمدید قرارداد گازی و توسعه همکاری‌های برقی خبر داد. او همچنین گفت در مذاکرات امروز بر رفع موانع تجارت و سرمایه‌گذاری تأکید شده و قرار است شورای عالی همکاری و کمیسیون مشترک اقتصادی به طور ویژه به این موضوعات رسیدگی کنند. در بخش زیرساختی و ترانزیتی، وزیر خارجه ایران اتصال خط‌آهن‌های دو کشور در مسیر «چشم ثریا-آرالیک» را اولویتی مشترک خواند و ابراز امیدواری کرد که عملیات ساخت آن به‌سرعت آغاز شود. او همچنین از آمادگی ایران برای ایجاد مناطق آزاد مشترک، فعال‌سازی گذرگاه مرزی جدید و آغاز جلسات تخصصی درباره موافقت‌نامه تجارت ترجیحی سخن گفت. عراقچی گشایش سرکنسولگری ایران در شهر وان را نیز نزدیک دانست و آن را گامی مهم برای تقویت تعاملات مرزی توصیف کرد. در موضوع سوریه، عراقچی تأکید کرد ثبات این کشور به حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی آن وابسته است و «مهم‌ترین تهدید علیه امنیت سوریه، اشغالگری و حملات رژیم صهیونیستی» است. درباره قفقاز نیز او بار دیگر بر مخالفت تهران با مداخلات فرامنطقه‌ای و ضرورت همکاری کشورهای منطقه برای حفظ ثبات تأکید کرد. از سوی دیگر، هاکان فیدان در سخنان خود با تأکید بر اهمیت این دیدار و حجم گفت‌وگوهای صورت‌گرفته، اعلام کرد ترکیه آماده گسترش دروازه‌های مرزی، توسعه همکاری‌های انرژی و مشارکت فعال در نشست آینده شورای عالی همکاری است. او با اشاره به ادامه تجاوزات اسرائیل، تأکید کرد جامعه جهانی باید به مسئولیت‌های خود عمل کند. فیدان همچنین با بیان اینکه در این دیدار درباره مسائل هسته‌ای نیز رایزنی و گفت‌وگو کردیم، اظهار کرد: ترکیه در کنار ایران بوده و خواهد بود و ما تأکید داریم که مسائل در این باره باید در چهارچوب قوانین بین‌المللی و با رایزنی و گفت‌وگو حل شود تا تحریم‌های نابحق علیه ایران برداشته شود و ما برای اینکه این پروسه به نتیجه برسد، هر کاری که بتوانیم انجام می‌دهیم. این دیپلمات عالی‌رتبه ترکیه همچنین با بیان اینکه در دیدار امروز با آقای عراقچی درباره موضوع روسیه و اوکراین نیز رایزنی و گفت‌وگو کردیم، خاطرنشان کرد: ما با طرف‌های مختلف مرتبط با این موضوع در تعامل هستیم و از طرح‌هایی که بتواند این بحران را حل کند حمایت می‌کنیم. وزیر خارجه ترکیه گفت: بعدازظهر امروز در جریان سفر به تهران با آقایان قالیباف، لاریجانی و پزشکیان دیدار خواهم کرد و امیدواریم این رایزنی‌ها موجب خیر و برکت هرچه بیشتر برای دو کشور شود و همکاری‌ها بین دو کشور گسترش بیشتری پیدا کند.